هوالأبهی - ای متمسّک به ذيل کبرياء نفحه‌‌ای که از حديقه…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## ٢٣٥

### هوالأبهی

ای متمسّک به ذيل کبرياء نفحه‌‌ای که از حديقه قلب آن موقن باللّه برخاسته بود به مشام مشتاقان رسيد و سبب روح و ريحان گرديد حمد خدا را که به حبل متين ميثاق متشبّثيد و به عروة الوثقای عهد نيّر آفاق متمسّک چون به اين موهبت عظمی کما هو حقّها موفّق گردی مطمئن باش و متيقّن که مؤيّد در جميع شئون ميشوی ولی فطن باش و متفرّس و ذکی باش و حارس تا به اشارات و کنايات و همز و ايماء و توريه و ايهام جمع نيام پی بری و امر اللّه را از طواری و طوارق و جوارح و نوائب حفظ نمائی چه که هر بی‌فکر و معدوم الذّکری در فکر القاء شبهات و بثّ متشابهات افتاده يکی عصمت کبری بهانه کرده و کمر بر تحقير مقام مرکز ميثاق بسته و ديگری عنوان تأکيد توحيد کرده و تکفير موحّدين نموده و به اشاره و تلويح اين عبد را رئيس المشرکين شناسانده، ديگری يکفينا وحسبنا کتاب اللّه چون خليفه ثانی گفته و عدم احتياج به مبيّن را اعلان کرده و چون احد سلف به کتاب وحده دعوت نموده سبحان اللّه مبيّن حاضر و ناظر و مرکز ميثاق منصوص و محسوس و به کلّی متروک و به جهت دفع اختلاف دعوت به رجوع آيات وحدها ميشود و دفتر اجتهاد باز و مسند فقاهت گسترده ميگردد و حال آن که معنی آيات و تعيين محکمات و تأويل متشابهات به نصّ صريح الهی به او راجع اين القاءات و نشر شبهات چه بی‌فکری است و چه بی‌خردی فاعتبروا يا اولی الانصاف و انصفوا يا اولی الالباب. سبحان اللّه اين عبد را اميد چنان بود که احبّای الهی ظلمات شبهات اعدای جمال مبارک را شعاع کاشف باشند و شياطين ارتياب را شهاب ثاقب حال مؤسّس شبهات گشتند و مروّج متشابهات، باری آن جناب اميدوارم که در آن صفحات حافظ مرکز ميثاق گرديد و حارس حصن حصين نيّر آفاق نجم هدی گرديد و دليل سبيل نجات ضعفاء و صغراء را از وساوس مصون نمائيد و بی‌خبران را محفوظ و ملحوظ داريد تشنگان را سلسبيل هدايت باشيد و طالبان را بدرقه عنايت شب و روز در اعلاء کلمة اللّه بکوشيد و در انجمن ياران چون سراج بدرخشيد ندای هاتف ملکوت ابهی را به گوش جان بشنويد و صدای سروش ملأ اعلی را به سمع قلب استماع نمائيد که به بانگ بلند فرياد مينمايد و حزب فتور را خطاب ميفرمايد که ای بيوفايان قميص مقدّس من هنوز تر است و آثار جسد من مشتهر مرکز ميثاق را مخذول نموديد و سلطان عهد را منکوب علم تزلزل برافراختيد و در ميدان ظلم بتاختيد با سيف مسلول و سهام مرشوق هجوم نموديد و به صد هزار کنايه و اشاره و تلويح به اعظم اهانت و توهين قيام، روزی اظهار استغنا نموديد و به يوم يغنی اللّه کلاً من سعته استدلال کرديد و دمی يکفينا کتاب اللّه بر زبان رانديد و مبيّن منصوص را مخذول شمرديد و روزی عصمت کبری بهانه نموديد و از برای مرکز ميثاق و شمع آفاق خلاف عصمت به اذهان القا نموديد او را فريد و وحيد بی ناصر و معين گذاشتيد و جميع زحمات بيگانه و خويش را بر او حمل نموديد و در آتش اعتساف او را سوختيد و شب و روز به تشويش افکار و تخديش اذهان پرداختيد و در هر ساعتی صد هزار شبهات القا نموديد دمی او را آسوده نگذاشتيد و آنی او را آزاده نخواستيد و شبی او را در بالين راحت و ستر آسايش مستريح ننهاديد باوجود اين فرياد و فغان بلند نموديد و صيحه تظلّم به آفاق رسانديد شب و روز در بالين پرند و پرنيان بياسوديد و در سير و تفرّج وقت بگذرانديد و آه و ناله نموديد و جزع و فزع کرديد. ای بيوفايان اينگونه وفای به عهد است و تمسّک به ميثاق؟ اعانتی ننموديد، اهانت چرا؟ مرهم نبوديد، زخم چرا؟ بانی نبوديد، هدم چرا؟ اين عَلَم ميثاق لواء معقود دست حضرت مقصود است البتّه سايه بر آفاق افکند و سعی و کوشش شما هدر رود. باری جناب ميرزا قسم به جمال اگر واقف بر وقايع بی‌وفايان گردی البتّه خون بگريی و چنان ناله کنی که حنين و انينت به ملکوت ابهی رسد. يک کلمه بشنو مرکز منصوص موجود و يکفينا الکتاب گويند\*\*.\*\* ع ع

